

قراردادهای سیاسی - امنیتی انگلستان با شیوخ خلیج فارس در قرن ۱۹ میلادی و نتایج آن

نویسنده: سلمان قاسمیان

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه اصفهان

مرکز مطالعات خلیج فارس



چکیده:

در آغاز قرن نوزده استعمار انگلستان که حضور قدرت های محلی و خارجی را مانعی جدی در راه توسعه تجاری خود در خلیج فارس می دانست، با طرح مسئله دزدی دریایی، سعی کرد این قدرت را از میان بردارد. طرح حمله به راس الخیمه از ۱۸۰۵ مطرح شد. اما مسائل داخلی هند مانع انجام این طرح بود. انگلستان در سال ۱۸۰۹ نیروی عظیمی را به راس الخیمه فرستاد که به دلایل مختلف نتوانست به هدف خود دست یابد. در نتیجه مسئله به زمانی دیگر موکول شد. در سال ۱۸۱۹ شرایط برای انجام عملیات فراهم گشت و حمله به راس الخیمه موجب نابودی کامل ناوگان دریایی قواسم شد. سپس قرارداد ۱۸۲۰ که نخستین پیمان رسمی انگلستان و شیوخ خلیج فارس به حساب می آید و عامل شکلگیری شیخ نشین های خلیج فارس به حساب می آید، به امضا رسید. قرارداد ۱۸۲۰ قرارداد های متعدد دیگری را به دنبال داشت که نتیجه آن ها جز تسلط همه جانبه انگلستان و به تبع آن غرب بر خلیج فارس نبود و شیوخ را به طور روز افزون وابسته به بلوک غرب کرد. در این مقاله به روند انعقاد قراردادهای سیاسی-امنیتی قرن ۱۹ که به تسلط انگلستان بر خلیج فارس شد می پردازیم.

کلید واژه: خلیج فارس، انگلستان، قراردادهای سیاسی-امنیتی، قرن نوزدهم.

مقدمه:

خلیج فارس در طول تاریخ خود جز در چند مقطع کوتاه، حضور قدرت های خارجی را به خود ندیده است. در دوران پایانی قرن پانزدهم پرتغالی ها به عنوان پیشگامان دول غربی به خلیج فارس وارد شدند. این وضع همراه با ضعف روز افزون سیاسی و اقتصادی ایران و عثمانی در آغاز قرن نوزده شرایط مناسبی را برای دستیابی انگلستان به اهداف خود فراهم نمود. از طرف دیگر به دنبال سقوط سلسله صفوی و انتقال مرکزیت تجاری ایران به سواحل شمالی یعنی بوشهر، قبیله قواسم با در دست گرفتن بخشی از ناوگان دریایی ایران، مستقر در راس الخیمه، در خلیج فارس ظاهر شدند و بخشی از تجارت خلیج فارس را در دست گرفتند. بندر راس الخیمه خود

یکی از بنادر ساحلی خلیج فارس است که در طول تاریخ بخشی از محدوده عمان ساحلی و از مراکز اصلی نفوذ ایران در عمان بوده است. با ظهور سلسله قاجاریه و آغاز جنگ های قفقاز توجه ایران به نواحی شمالی جلب شد و انگلستان نیز با درک تهدیداتی که در آینده متوجه هند بود سعی کرد تا مراکز اصلی نفوذ به هند، یعنی کابل، قندهار و تنگه هرمز را تحت کنترل خود در آورد و از آنجایی که در این زمان قواسم راس الخیمه قدرت روز افزونی را در تنگه هرمز کسب نموده بودند، نابودی آنان ضروری می نمود. این مهم نهایتاً در سال ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ه ق م به ثمر نشست و انگلستان اولین قرارداد رسمی خود با شیوخ خلیج فارس را به امضا رساند.

قراردادهای صلح عمومی در خلیج فارس عنوان قراردادهایی است که از سال ۱۸۰۶م آغاز شد و به تدریج به قرار دادهای تحت الحمایکی آبادی های کوچک سواحل جنوبی خلیج فارس از راس مسندم تا کویت انجامید. نتیجه نهایی این قراردادها در ابتدا تسلط انگلستان بر سواحل جنوبی خلیج فارس و نهایتاً شکل گیری شیخ نشین های عربی در سواحل خلیج فارس بود. از جمله زمینه های سیاسی انعقاد قراردادهای صلح عمومی را باید ضعف سیاسی ایران دانست. از این رو خلا قدرت در این منطقه از ۱۸۰۰م به بعد عاملی در توجه سیاسی و نظامی انگلستان به این منطقه بود. طرح نفوذ در میان شیوخ خلیج فارس با سفر سرجان ملکم به این منطقه در ۱۷۹۹م مطرح شد. در واقع سیاست معاهدات صلح عمومی با برنامه های او آغاز شد. با این وجود انگلستان تا ۱۸۱۹ گرفتار شورش های هند بود که از زمان ناپلئون این کشور را درگیر کرد. ملکم معتقد بود که انگلستان برای ممانعت از حضور قدرتی دیگر همچون فرانسه باید در میان قبایل ساحلی نفوذ کند.

بهانه انعقاد قراردادهای صلح با شیوخ در درجه اول وجود نا امنی یا دزدی دریایی بود. اولین قرارداد مربوط به ۱۸۰۶م است. در سال ۱۸۰۵م کشتی مورینگتون مورد حمله قرار گرفت و از این رو زمینه برای اقدام فراهم شد. در سال ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م، فردی به نام «استون» از سوی فرمانروای هند مأموریت یافت تا در مسقط راجع به چگونگی مقابله با دزدان دریایی با سلطان مسقط به گفتگو بپردازد.

او ابتدا با سلطان مسقط به گفتگو پرداخت. همچنین مذاکراتی میان ستون و نماینده شیخ راس الخیمه در مورد برقراری صلح میان انگلستان و شیخ صورت گرفت که در این زمینه به توافقاتی نیز دست یافتند. به استون دستور

العمل هایی راجع به عدم تحریک ایران و عثمانی داده شد. استون در مسقط با سید سعید-سلطان مسقط- همراه شد. حمله مشترک استون و سید سعید به کشتی های شیوخ به صلح انجامید. در این معاهده اولیه و شش ماده ای که بین استون و عبدالله بن کروش -نماینده شیخ راس الخیمه - منعقد شد انگلستان امتیازاتی را برای شیخ قائل شد و شیخ راس الخیمه به کمپانی هند شرقی تضمین داد که به کشتی های تجاری با پرچم انگلستان حمله نشود. در مقابل شیخ اجازه کشتی رانی در بنادر هند را به دست آورد. استون سعی کرد زمینه را برای مداخلات بیشتر در آینده فراهم کند. به این معنی که طبق ماده پنج شیخ راس الخیمه به دلیل مقید بودن به اصل جهاد، میتواند این معاهده را باطل اعلام کند. حاکم هند در اواخر همان سال معاهده را امضا کرد. در طی دو دهه نخست قرن نوزده انگلیسی ها به بهانه لزوم محو دزدی دریایی این منطقه از طرفی با بزرگترین دزد دریایی تاریخ خلیج فارس یعنی رحمه بن جابر همپیمان شدند و از طرفی حملات محدود شیخ راس الخیمه را دزدی دریایی دانسته و به دنبال فرصتی برای نشان دادن خود به عنوان حافظ امنیت منطقه بودند. از این رو در سال ۱۸۱۴ نخستین تلاش برای انعقاد معاهده ای اینچنینی به عمل آمد.

در مارس ۱۸۱۴م/ ۱۲۲۹ه ق، نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیسی سعی کردند تا مستقیماً با شیخ راس الخیمه وارد مذاکره شوند. همزمان محمد علی پاشا نیروهای خود را به نجد فرستاد که تهدیدی برای شیوخ شبه جزیره بود. (قاسم، ج ۱، ۲۵۳، عبد الغنی، ۱۶۹) نماینده ای از سوی امیر وهابی و شیخ راس الخیمه به نام حسین بن محمد بن قیس به بوشهر فرستاده شد و طی ملاقات با نماینده سیاسی موفق شد تا معاهده صلح و همپیمانی را با نماینده کمپانی هند شرقی به امضا برساند. این قرارداد اگر چه یک سال بیشتر دوام نداشت اما دومین گام در در انعقاد قراردادهای تحت حمایتی با شیوخ خلیج فارس بود. (العابد، ۱۹۸۶) در این معاهده شش ماده ای مقرر شده بود که بنادر سواحل جنوب شرقی خلیج فارس از مسندم تا شبه جزیره قطر بر روی اتباع انگلستان باز خواهد بود و تجار انگلیسی اجازه خواهند داشت تا آزادانه در این مناطق رفت و آمد کنند، به هنگام لنگر انداختن کشتی های انگلیسی در این بنادر همکاری لازم باید با آنان صورت گیرد و شیخ حسین بن رحمه -شیخ

راس الخیمه-نماینده ای را به بمبئی بفرستد و معاهده های رسمی را با انگلستان به امضا برساند. (Saldanha, precise Correspondens, 55-57)

این معاهده یک سال دوام آورد و در ۱۸۱۶ برایج همراه هیئتی از سوی حاکم هند برای فشار بر شیوخ در انعقاد معاهده ای دیگر به راس الخیمه رفت. (Bukingham, 1830, Vol:II, 250-74) هیئت انگلیسی سعی داشتند منطقه را نا امن نشان دهند تا از این طریق قرارداد مفصل تری با شیوخ به امضا برسانند. اما شیخ ارشد سواحل جنوبی یعنی راس الخیمه با تعجب ادعاهای آنان را کذب خواند و اعلام کرد که اتباع او هرگز به کشتی های بریتانیایی هجوم نبرده اند. مشاجرات بالا گرفت و شیخ آنان را مجبور به ترک راس الخیمه کرد. نمایندگان پس از آن که با دفاع سرسختانه شیخ مواجه شدند، آنجا را ترک کردند. پس از مدتی به دستور فرمانده ناوگان گلوله باران راس الخیمه آغاز شد. و مهاجمین به ناچار پا به فرار گذاشتند. بوکینگهام مترجم هیئت-با نگرانی تمام اعلام کرد «ما در تلاشهایمان شکست خوردیم» (Ibid, 275-76)

انگلستان که شاهد بود ساحل نشینان خلیج فارس همچون حکام هند به راحتی حاضر به پذیرش تحت الحمایگی نیستند در سال ۱۸۱۹ پس از خلاصی از شورش های هند با حدود ۴۰۰۰ نیرو و چند کشتی جنگی سواحل جنوبی خلیج فارس از مسندم تا بحرین و احسا را فتح و با معاهده صلح عمومی ۱۸۲۰ را با شیوخ به امضا رساندند. علی رغم این واقعیت که در سال ۱۸۱۹ قدرت ناوگان دریایی قواسم برای کمپانی هند شرقی انگلستان به حد تهدید رسیده بود، (هاولی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲) اما شرایط منطقه ای و بین المللی نیز این کشور را واداشت تا به منظور تثبیت موقعیت سیاسی خود در منطقه خلیج فارس که به دنبال بروز خطر ناپلئون ضرورت آن نمایان شده بود تلاش کند. (قاسم، ۱۹۹۸ ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۹) مهمتر از همه اینکه در سال ۱۸۱۸-۱۸۱۹ شرایط برای نیروهای انگلیسی به خلیج فارس و پاک سازی نیروهای مخالف فراهم بود، علاوه بر گرفتاری ایران و روسیه در مرزهای قفقاز که دست انگلستان را در اعمال نفوذ در سواحل ایران باز گذاشته بود و این کشور از بابت تعهداتی که طبق قرارداد ۱۸۱۴ (I, ak, مهدوی، ۱۳۵۵، ۲۰۸) در مورد حاکمیت ایران بر این دریا داده بود ازاد می گذاشت، عوامل دیگری نیز باعث تشویق نیروی دریایی انگلستان بود:

۱- خطر ناپلئون که برای مدتی توجه انگلستان را به خود جلب کرده بود در این زمان به طور کلی رفع و شخص ناپلئون تا زمان مرگ تحت نظارت کامل نیروی دریایی انگلستان بود.

۲- انقلاب های داخلی هند، به خصوص انقلاب مهاراتا که مدتی فرمانروای کل هند را از توجه به خلیج فارس بازداشته بود در سال ۱۸۱۹ به طور کامل رفع شد. (Kelly, 1968, p.149)

۳- نیروی وهابیون، پس از سال ها حضور در سواحل شبه جزیره عربستان که به خصوص در مورد جنگ ۱۸۰۹ شناس ضربه سختی را به نیروهای انگلیسی وارد کرده بود در اواخر سال ۱۸۱۸ به دست محمدعلی پاشا متلاشی شد و در عیه به دست ترک ها افتاد.

در نتیجه این شرایط موقعیت ویژه ای برای این کشور در اعمال هرچه بیشتر نفوذ خود در خلیج فارس و کنترل مسیر تجاری هند به بصره و بوشهر فراهم شد. (Saldanha, Précis of Correspondence, 1986, p.95) در دسامبر ۱۸۱۸ و ژانویه ۱۸۱۹ یک ناو جنگی نیروی دریایی سلطنتی انگلستان به نام عدن H.M.S. EDEN عملیات گسترده ای را علیه قواسم آغاز کرد. هم زمان کشتی کنوال CONWAI هفده کشتی قواسم را در بحرین به غنیمت گرفت. به علاوه نیروهای انگلیسی با توجه به اهمیت ناوگان دیگر شیوخ همچون بحرین و لنگه به این بهانه که آنان در دزدی دریایی شریک قواسم هستند به آنان نیز یورش می بردند. (Ibid, pp.94-95)

تدارکات حمله سال ۱۸۱۹ از سال ۱۸۱۸ م/ ۱۲۳۳ ه ق آغاز شد. (ویلسون، ۱۳۶۶ ص ۲۰۷) و دستور داده شد که راجع به حجم و کیفیت نیروی لازم نیز تحقیق شود. بمبئی نتایج این بررسی ها را همراه با یکی از فرماندهان جنگ ۱۸۰۹ به نزد حاکم کل هند فرستاد. او همچنین نامه بروس راجع به تجمع شیوخ در نزد حسن بن رحمه و اتحاد آنان را همراه اسمیت فرستاد. نپین در این نامه به ضرورت تشکیل سریع این نیرو تأکید داشت. فرانسیس واردن یکی از مسئولین کمپانی هند شرقی تأکید داشت که ما باید قشم را به یک پایگاه تبدیل کنیم، کشتی های انگلیسی باید آزادانه در بنادر و جزایر خلیج فارس رفت و آمد کنند، تمامی منطقه و کشتی های موجود در آن باید تفتیش و کشتی مخالفان را توقیف کنیم. این فرمانده اعتقاد داشت که ۳۰۰۰ نیرو برای این عملیات لازم است. در این میان نامه ای به شیراز فرستاده شد تا رضایت

حاکم فارس نیز حاصل شود.

در ۱۸۱۹م/۱۲۳۴ه ق تصمیم نهایی اتخاذ شد و سرلشکر سرویلیام گرانت کایر major General William Grant kier به عنوان مسؤول عملیات انتخاب شد. او طی دو دستورالعمل مأموریت یافت که تمام کشتی‌ها و ساز و برگ تجاری قواسم در رأس الخیمه و دیگر نواحی مشخص شده در نقشه را منهدم کند، نیروی او تنها متوجه نابودی ناوگان دریایی آنان باشد و به مأموریت‌های دیگر فرستاده نشود. بعلاوه او باید پس از برکناری شیخ رحمه از ریاست قواسم صقر یا فردی دیگر را که پایبند به عقاید وهابیت نباشد و مردم نیز او بپذیرند را به ریاست قواسم برگزیند. (ویلسون، 1366 ص ۲۰۹)

کایر در ۱۸ دسامبر همراه با ۳۶۴۷ نفر نیرو و ۱۰ کشتی جنگی و ۱۸ کشتی مخصوص حمل ادوات به راس الخیمه یورش برد. جنگ طی چندین روز ادامه یافت تا اینکه در غروب روز هشتم پرچم سفید از دیوار قلعه بالا رفت. (Saldanha, precise of Correspondens, 1986, p103) صبح روز بعد شرایط ورود به شهر مشخص و نیروها بدون مواجه شدن با مقاومت وارد شهر شدند. (Graham, 1996, p.249)

کایر در نهایت قراردادهای جداگانه‌ای را با شیوخ به امضارساند. در واقع جنگ و فتح این نواحی یک طرف قضیه بود و عقد قرارداد صلح یک طرف دیگر آن. اگر چه بندر مهم راس الخیمه به طور کلی ویران شد، اما قراردادی که با این شیوخ منعقد شد به گونه‌ای تدوین گردید بهترین دست آورد ممکن بود. در نگاه اول این قرارداد به نفع بومیان تمام شد چرا که ظاهراً به خصومت‌ها پایان داد و به قول لرد کرزن به آنها استقلال بخشید. اما در واقع زمینه را برای سلطه همه جانبه این کشور بر سرنوشت شیوخ فراهم ساخت. (العابد، 1986 ص ۳۱۴)

طراح اصلی قرارداد ۱۸۲۰م، ۱۲۳۵ق یک نفر آشنا به فرهنگ عربی به نام سروان پرونت تامپسون Perroent Thompson بود که به تازگی فرمانروای کل سیرالئون شده بود. (Saldanha, 1986, p.103) او با درایت خاصی توانست دولت انگلستان را خیرخواه اعراب نشان دهد. مفاد قرارداد را طوری تنظیم کرد که ظاهراً نشان می داد هدف صرفاً ایجاد صلح و امنیت در منطقه است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۲ ص ۱۶۵) قرارداد اصلی در ۱۱ ماده تدوین و در تاریخ ۲

ربیع الاول ۱۲۳۵ هـ. ق برابر با ژانویه ۱۸۲۰ بین گرانت کایر و حسین بن رحمه به امضاء رسید. (قاسم، ۱۹۹۸ ج ۱، ص ۲۸۴) دیگر شیوخ در ابتدا به منظور نظارت بر آن حضور یافته و پس از مدتی به اصرار کایر و تامبسون به امضای این قرارداد پرداختند. ظاهراً اصل قرارداد به منظور جلوگیری از دزدی دریایی در میانه بصره تا بمبئی بود.

اهداف درازمدت انگلستان در انعقاد این قرارداد به قرار ذیل بود:

۱- انحصار حمل و نقل دریایی و کنار زدن رقبای تجاری.

۲- کنترل نیروی دریایی قبایل و تحت‌الحمایه ساختن رؤسای قبایل به قصد کنترل سیاسی خلیج فارس.

۳- استفاده از نیروی قبایل در جهت نفوذ هر چه بهتر در این منطقه.

۴- به کارگیری رؤسای قبایل به عنوان وزنه‌ای در مقابل ادعاهای ایران و عثمانی.

۵- تأمین امنیت عبور و مرور کشتی‌های انگلستان.

۶- مشروعیت بخشیدن به حق نظارت بر کشتی‌های دولتی و خصوصی در منطقه.

تا ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۲۳۵ هـ ق شیوخ دبی، بحرین، شارجه، عجمان، ام القوین و ابوظبی این معاهده را به طور رسمی امضاء نمودند.

در اظهارات رسمی انگلیسی‌ها، این قرارداد اولین مسئولیت مهم برای ایجاد امنیت در خلیج فارس و اولین قدم برای امضای معاهدات منع تجارت برده بود. این قرارداد در اصل سرآغاز دور جدیدی از معاهداتی بود که با انعقاد آنها شیوخ بیش از پیش خود را تحت‌الحمایه انگلستان قراردادند در این قرارداد مقرر شده بود که از این پس دزدی دریایی ممنوع و هر کشتی مشکوک به دزدی یا قاچاق برده از سوی نیروهای انگلیسی توقیف خواهد شد. (ویلسون، ۱۳۶۶ صص ۲۴۳-۴. Atchinson, 1909, pp. 171-173) وجود این ماده در اکثر معاهدات دریایی انگلستان با ملل مشرق زمین نقش بسیار مهمی در تسلط انگلستان بر آبهای جهان داشته است به این معنی که تمامی کشتی‌های موجود در دریاها را تحت نظارت خود داشت. با انعقاد این معاهده برای نخستین بار واحدهای سیاسی مستقل از قدرت‌های منطقه در

سواحل جنوبی خلیج فارس ایجاد شد. (مجتهدزاده، 1382، ص ۱۶۵) در ماده سوم این معاهده، به قبایل حق حمل پرچمی قرمز رنگ در دریا اعطا شد که در واقع اولین پرچم یا نماد رسمی این شیوخ بود. Amirahmadi (1996, pp. 38-39) در عصر حاضر این پرچم، نشان رسمی شیخ‌نشین‌های شارجه و رأس‌الخیمه است. از این پس قراردادهای دیگری به عنوان مکمل قرارداد ۱۸۲۰ به امضا رسید و بیش از پیش شیوخ را تحت‌الحمایه انگلستان ساخت. دنباله این قرارداد تا یک قرن بعد نیز ادامه داشت. تا چایی که در سال ۱۸۹۹ کویت پس از چند سال استقلال نسبی از عثمانی با پذیرش پیوستن به عمان متصالح خود را با شرایطی مشابه این قرارداد تحت‌الحمایه انگلستان ساخت و قطر نیز در سال ۱۹۱۶ به این مجموعه وارد شد. انگلستان طی سالهای ۱۸۴۸، ۱۸۵۳، ۱۸۵۶، ۱۸۶۴، ۱۸۷۹، ۱۸۹۲، ۱۹۰۲ م و مطابق با سالهای ۱۲۶۴، ۱۲۷۰، ۱۲۷۲، ۱۲۸۱، ۱۲۹۶، ۱۳۰۹، ۱۳۱۹ ه ق، معاهداتی را با حکام ساحلی امضاء نمود که بر طبق آن قاچاق برده و اسلحه (جناب، بی تا، ۱۶۲-۱۶۶) منع گردید و خود را مسئول نظارت بر این قراردادها دانست. طی نیمه دوم قرن نوزده و آغاز قرن بیست انگلستان با درایت کامل از این قرارداد و متمم‌های آن جهت ممانعت از حضور رقبای خود در این منطقه استفاده نمود و روز به روز بر دامنه نفوذ خود در خلیج فارس افزود. پس از قرارداد ۱۸۲۰م نمایندگی سیاسی انگلستان در بوشهر مستقر شد و مک لود به عنوان نخستین نماینده سیاسی وظیفه داشت تا با ایجاد یک سیستم ارتباطی منظم میان هند و بوشهر اقدامات شیوخ را تحت نظر بگیرد. (البورینی، ۱۵۵، ۱۹۵۷-۱۵۹) او با شیوخ قطر و بحرین که از حملات ۱۸۱۹ کمترین آسیب رادیده بودند ملاقات کرد تا آنان را به تبعیت بیشتر از سیاست انگلستان وادارد. از این پس نمایندگان سیاسی دائماً از سواحل جنوبی خلیج فارس بازدید می کردند. (Toye, vol. 2, 235 و Lorimer, 677. قاسم، ۳۰۰-۳۰۴) در ۱۸۲۳ یک نمایندگی در شارجه مستقر شد تا نظارت بر اجرای قرارداد صلح عمومی جنبه عملی تری پیدا کند. در مورد مفاد قرارداد ۱۸۲۰ ابهاماتی وجود داشت و همین ابهامات زمینه را برای انعقاد معاهدات مفصل تر فراهم می کرد. شیخ شارجه از هند خواست که تصمیمات قاطعی را در این زمینه اتخاذ نماید تا شیوخ تکلیف خود را به روشنی بدانند. همچنین در زمینه ساخت و ساز در سواحل متصالح نیز شیوخ اعتراضاتی داشتند، طبق مقررات نماینده

سیاسی انگلستان در منطقه اختیار داشت تا هر جا که لازم بداند از ساخت قلعه و دیوار و یا ساختمانی که می‌توانست در زمینه تجاری یا نظامی از آن استفاده شود جلوگیری کرده و ساختمان‌های موجود را نیز تخریب کند.

معاهده صلح دریایی ۱۸۳۵

با وجود نگرانی شیوخ، قرارداد ۱۸۲۰ یا ویرانی‌های ناشی از حملات ۱۸۱۹ تا ۱۵ سال سواحل جنوب شرقی را در کنترل نمایندگان سیاسی انگلستان قرارداد. اما از ۱۸۳۳ نشانه‌هایی از عدم توجه به این قرارداد مشاهده شد. همزمان با ضعف شیوخ تغییراتی در شرایط حاکم بر منطقه ایجاد شد که انگلستان را به ایجاد یک سیستم نظارتی سراسر سواحل جنوبی متمایل ساخت. ضعف ایران در برابر روس‌ها و همچنین ایجاد تغییراتی در موقعیت انگلستان در اروپا و اقیانوس هند نیز در این تصمیم نقش داشت. هنل نماینده سیاسی انگلستان در بوشهر بارها بر لزوم انعقاد یک معاهده جامع تر از ۱۸۲۰ که تضمین کننده نفوذ انگلستان در تمامی سواحل جنوبی تاکید داشت. وخامت اوضاع سواحل متصالح نیز به این امر کمک کرد. به خصوص از ۱۸۲۸ با قدرت یابی بنی یاس حجم درگیری میان شیوخ افزایش یافت.

در سال ۱۸۲۷م/۱۲۴۲ق، شیخ شارجه و در سال ۱۸۲۸ شیخ بحرین خواهان آن شدند که بند چهار معاهده صلح عمومی که درگیری‌های دریایی میان شیوخ را منع می‌کرد اجرا شود. اما مقامات انگلیسی که این کار را هزینه بر می‌دیدند با این بهانه که قرارداد در میان تمامی شیوخ خلیج فارس رسمیت نیافته و شیوخ دیگر نیز باید این قرارداد را به امضا برسانند از پذیرش در خواست‌های آنان خودداری می‌کردند. در واقع هدف الزام تمام شیوخ به تابعیت از انگلستان بود. هنل سعی کرد تا برقراری صلح را به نفع تمامی شیوخ جلوه دهد. شیوخ آبادی‌های شارجه، دبی، ابوظبی و عجمان با پذیرش این درخواست در ۲۱ آگوست ۱۸۳۵م/۱۲۵۱ق، در بوشهر جمع شدند. طی این ملاقات مقرر گردید که از تاریخ ۲۱ می ۱۸۳۵ تا ۲۱ نوامبر سال بعد شیوخ هر گونه تجاوزی از سوی دیگر شیوخ امضا کننده این قرارداد نسبت به اراضی، اتباع و کشتی‌های آنان روی داد هرگز خود به تلافی

آن اقدامی نمایند و سریعاً موضوع را به بوشهر یا باسعیدو و یا دیگر مسئولین ناوگان دریایی انگلستان در خلیج فارس گزارش دهند و مقامات انگلیسی خود به موضوع رسیدگی کنند.

معاهده صلح دریایی می ۱۸۳۵ در چهار ماده به امضا رسید. مقرر شد که هر نوع تجاوز در دریا را به عنوان دزدی دریایی و مجازات خواهد داشت و این «قولنامه» هرگز به مسائلی که در خشکی روی می دهد ارتباط ندارد. (Kelly, 363-5)

متن معاهده صلح دریایی می ۱۸۳۵

۱- از ۲۲ محرم الحرام ۱۲۵۱ هجری قمری (۲۱ می ۱۸۳۵) منازعات میان اتباع شیوخ در دریا پایان یابد و از تاریخ مذکور تا ۲۹ رجب المرجب ۱۲۵۱/۲۱ (نوامبر ۱۸۳۵م) یک معاهده لازم الاجرا میان طرفین به امضا برسد و طی این دوه ادعاهای متعدد شیوخ علیه یکدیگر نادیده گرفته شود.

۲- در صورتی که یکی از اتباع یا افراد تحت حمایت شیوخ در دریا مرتکب عملی خلاف قرارداد بشود، شیخ غرامت این اقدام را فوراً پرداخت کنند.

۳- اگر هر یک از اتباع یا افراد تحت حمایت ما [شیوخ] در دریا مرتکب هر نوع جرمی شود، فوراً به آن جرم رسیدگی نشود، بلکه نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس یا نماینده سیاسی باسعیدو در جریان موضوع قرار گیرد تا خود اقدامات لازم برای جبران خسارت را به عمل آورد.

۴- در صورت مهیا بودن شرایط لازم در تاریخ ۳۰ جمادی الثانی ۱۲۵۱، شیوخ برای رسیدگی به وضع موجود و انعقاد یک معاهده صلح گرد هم جمع شوند. اما در آن وقت در صورت فراهم نبودن زمینه های لازم برای انعقاد یک معاهده دائم موضوع به نماینده انگلستان در خلیج فارس اطلاع داده شود.

[امضا کنندگان]

شیخ سلطان بن صقر، شیخ عابد بن سعید، شیخ رشید بن حمد و گواهان شیخ شخبوط [-شیخ ابوظبی-] (جاج احمد و ملا حسین) (Toye, vol. 2, 235)

نماینده سیاسی انگلستان در بوشهر پیش از آن که معاهده به امضا برسد برای تمامی شیوخ شرکت کننده روشن

ساخت که انگلستان هر نوع تجاوز در دریا را از این پس به عنوان دزدی دریایی به حساب خواهد آورد و

همچنین معاهده مذکور هرگز به مسائلی که در خشکی روی می دهد ارتباط ندارد (Kelly, 363-5)

به این ترتیب، مقامات انگلیسی در قرارداد ۱۸۳۵ حاضر به پذیرش مسئولیت حفظ امنیت شیوخ در مناطق ساحلی

نشوند. در مقابل به منظور کنترل بیشتر تجارت دریایی (هر چند محدود) شیوخ، به دو طریق بر رفت و آمد

ناوگان دریایی آنان نظارت کردند. یکی بهانه قراردادن قرارداد های دوره ای که تا ۱۸۵۳ م/ ۱۲۷۰ ه ق، ادامه یافت،

مبنی بر حفظ امنیت دریا و حق نظارت مقامات انگلیسی و دیگری قرارداد منع تجارت برده (نک: تجارت برده).

قرارداد های دوره ای ۱۸۳۵-۱۸۴۳

قرارداد ۱۸۳۵ فصل جدیدی از قراردادهای تحت الحمایگی را به همراه آورد. از سال ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۳ همه ساله

قراردادهایی شش ماهه یا هشت ماهه منعقد شد و طی ماههایی که قرارداد پایان می یافت تجدید درگیری ها که

در برخی مواقع سیاست نماینده سیاسی در آن نقش داشت توجه شیوخ را به اهمیت ایجاد امنیت به وسیله

مقامات انگلیسی فراهم می ساخت. چرا که در این نوع قرارداد ها تنها شش یا هشت ماه را به عنوان دوره صلح

در نظر می گرفتند تا طی چهار ماه دیگر زمینه برای تنش میان شیوخ و احساس نیاز به قدرت برتر انگلستان

احساس شود. نماینده سیاسی انگلستان در طی چهار ماهی که قراردادی میان شیوخ وجود نداشت می توانست با

بهره گیری از منازعات سیاسی موجود لزوم برقراری امنیت دریا از سوی نیروی دریایی کمپانی هند شرقی را

برای شیوخ نشان دهد. در حالی که طبق نظام های قبیله ای مسائل قبیله تنها با درایت شخص شیخ بررسی میشد

اما نا امنی که خود ناشی از سیاست نماینده سیاسی بود به تمایل شیوخ به ارجاع مسائل به نماینده می انجامید. با

این وجود اختلافاتی میان کارگزاران انگلیسی بر سر دوره ای یا دائمی بودن قرارداد وجود داشت. نماینده سیاسی

بوشهر از ۱۸۳۵ م/ ۱۲۵۱ ه ق، انعقاد یک قرارداد طولانی مدت را تامین کننده منافع انگلستان می دانست که از از

دیدگاه برخی از مقامات انگلیسی مشکلاتی را به همراه داشت.

شش ماه پس از پایان مدت قرارداد ۱۸۳۵ در سال ۱۸۳۶ شیوخ باردیگر به اجبار نماینده سیاسی انگلستان در بوشهر گرد هم جمع شدند و قرارداد جدیدی را در ۱۳ آوریل ۱۸۳۶/م ۱۲۵۲ه ق، به صورت قرارداد هشت ماهه به امضا رساندند (Atchinson, 133). و به همین ترتیب در تاریخ ۱۵ آوریل ۱۸۳۷/م ۱۲۵۳ه ق، به صورت هشت ماهه به امضا رسید. (Kelly, 366) در پایان دوره سوم به دلیل اینکه شیوخ چهار ماه باقی مانده را وسیله ای در ایجاد تنش میان خود می دیدند، برای دوره چهارم طرح قرارداد یک ساله را مطرح کردند. این پیشنهاد که با تأکید شیخ شارجه به به اجرا گذاشته شد در طی دوره چهارم تا هشتم یعنی طی پنج سال برقرار بود و در این دوره تنها مشکلی که شیوخ را به خود مشغول می کرد مسئله رسیدگی به شکایت ساکنین آبادی ها بود که شرایط آن مورد اعتراض برخی شیوخ قرار گرفت چراکه این نوع مسائل که از دیدگاه ساکنین سواحل جنوبی در حیطه اختیارات شیخ بود با شرایطی خاص می بایست به مقامات انگلیسی ارجاع داده شود. (Lorimmer, 715)

از سال ۱۸۳۷/م ۱۲۵۳ه ق، توجه حکومت هند انگلستان به معاهده صلح دائم با شیوخ جلب شد. در سال ۱۸۴۱/م ۱۲۵۷ه ق، اوضاع برای انعقاد این معاهده مهیا شد و شیوخ طبق درخواست نماینده سیاسی برقراری این سیستم را پذیرفتند. با این وجود، این قرارداد تا ۱۸۵۳/م ۱۲۶۹ه ق، عملی نشد.

در سال ۱۸۴۰/م ۱۲۵۶ه ق، پس از پایان دوره هشت ماهه صلح دریایی، شیخ شارجه با ملاحظه خسارت هایی که از سوی حاکم دبی و فرزندش به ام القوین وارد شده بود، با کمک دبی و همراه با هفتصد بدوی ام القوین را از راه خشکی مورد حمله قرار قرارداد و این بندر را از طرف دریا محاصره کرد. (Saldanha, 197-198). شیخ ابوظبی نیز به فکر حمله به دبی افتاد. نماینده سیاسی از ترس اینکه این موضوع موجب انضمام ام القوین به شارجه و از بین رفتن چند دستگی میان شیوخ شود فوراً وارد عمل شد و از شیوخ خواست تا به درگیریها پایای دهند. در نهایت قراردادی بر طبق مفاد زیر به امضا رسید. (Atchinson, 134) بر طبق این قرارداد سلطان بن صقر می بایست از در خواست خود مبنی بر تخریب برج ورودی خور ام القوین دست بردارد. ۲- عبدالله بن رشید غرامت تجاوزات پیش از منازعه را بپردازد. و ۳- شیخ ام القوین حق ساخت قلعه های دیگر را نخواهد داشت. (Lorimmer, 716). این واقعه در دوره ای اتفاق افتاد که مدت قرارداد هشت ماهه صلح دریایی

۱۸۴۰م/۱۲۵۶ه ق، به پایان رسیده بود و به همین دلیل شیخ شارجه خود را ملزم به رعایت مفاد قرارداد نمی دانست. (Kelly, 364)

واقعه ۱۸۴۰-۱۸۴۱ موجب افزایش مدت قراردادها شد. ابتدا پیشنهاد سه و پنج سال مطرح شد و در نهایت قراردادی در ۱۸۴۳ به مدت ۱۰ سال به امضا رسید. در ماده یک آن آمده بود که معاهده از ۱ ژوئن ۱۸۴۳/ ۲۰ جمادی الاولی ۱۲۵۹ تا ۱ می ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ه ق، برقرار بماند. در ماده ۲ آمده است « در صورتی که یکی از اتباع یا افراد تحت حمایت شیوخ یا گروه های ذی نفع در این معاهده در دریا مرتکب خطایی شود. طبق توافق طرفین خسارت فوراً پرداخت گردد.

« و طبق ماده سه «هرنوع حادثه ای که در دریا رخ دهد نباید فوراً به آن رسیدگی شود. بلکه نماینده سیاسی انگلستان در بوشهر یا باسعیدو در جریان موضوع قرار گیرد تا خود بر طبق مفاد قرارداد اقدامات لازم برای جبران خسارت را به عمل آورد. البته به شرط اینکه مورد قابلیت حل مسالمت آمیز را داشته باشد. » در ماده چهار ذکر شده که در زمان اتمام دوره صلح در می ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ه ق، « به فضل پروردگار ما [شیوخ امضا کننده این قرارداد] تلاش خواهیم کرد که این صلح طی دوره ای دیگر تمدید شود و اگر قادر به انجام چنین کاری نبودیم، نماینده سیاسی انگلستان را در جریان وقایع، { یعنی تجدید منازعات } قرار دهیم. » (Toye, vol. 2, 245-246.)
(Atkinson, 133-134)

معاهده ژولای ۱۸۴۳م/۱۲۵۹ه به طور موقت به درگیری ها خاتمه داد. اگر چه نماینده سیاسی به منظور نشان دادن لزوم حضور دائمی خود در منطقه و تفتیش کشتی ها مانع برقراری امنیت کامل بودند. (Saldanha,)
(precise of corespounence, 226

به هر حال، قرارداد ۱۸۴۳ زمینه بیشتری را برای نظارت دائمی نماینده سیاسی و کنترل رفتار شیوخ فراهم کرد و از این رو ملاحظه شرایط ناشی از قرارداد ۱۸۴۳ نماینده سیاسی را به برقراری سیستم صلح دائم با محوریت اجرای امنیت به دست نیروی دریایی انگلستان سوق داد. ژنرال کمبل (A. B. kemp bell)

قرارداد ۱۸۵۳

نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس در پایان دوره صلح ده ساله به سواحل جنوبی خلیج فارس حرکت کرد. شیوخ طبق تجربه دریافته بودند که برقراری یک صلح دائم و نقض ناپذیر بیش از یک صلح موقت ثمر بخش است و می بایست صلحی برقرار گردد که هیچ یک از شیوخ نتواند با آن مخالفت کنند. این قرار داد در ۲۵ رجب ۱۲۶۹ (۴ می ۱۸۵۳) به صورت معاهده ای همیشگی Perpetual Agreement تجدید شد. مفاد این قرارداد همان مفاد قرارداد صلح ده ساله است و تنها عبارت «مدت ده سال» به «دائمی» تبدیل شد و نیروی دریایی انگلستان تضمین کننده این معاهده به شکل دائمی بود. این معاهده از ۴ می ۱۸۵۳/م ۱۲۶۹ه ق، مورد اجرا گذاشته شد و شیوخ هر یک به طور جداگانه از ۴ تا ۹ می آن را امضا کردند.

در بخشی از این معاهده آمده است: «ما... سالها است از مزیت هایی که صلح دریایی برایمان به همراه آورده است آگاهیم و... با واسطه نماینده سیاسی... مدت این معاهده را به شکل دوره ای تمدید کرده ایم... پیش از این به خاطر دشمنی... در دریا... {صیادان ما} از عزیمت به صید ماهی و مروارید محروم بودند. چون امنیت وجود نداشت... بر همین اساس... تصمیم خود را برای... عقد یک صلح دائمی غیر قابل نقض... برای همیشه، اعلام می کنیم... حکومت انگلستان مسئولیت نظارت بر اجرای مفاد آن را در تمامی دوره ها بر عهده می گیرد» (Toye, 290-291)

از این پس سیستم سرکشی و نظارت دائم و منظم از سوی حکومت بمبئی به اجرا در مهمترین آن ها این بود که واژه ناامنی دریایی Maritim irregularity به جای واژه دزدی دریایی Piracy در میان کارگزاران انگلیسی رایج شد (Lorimmer, 719) و سواحل دزدان The Pirate Coast به عمان متصل Trucial Coast تغییر یافت. به علاوه تغییرات مهمی در سیاست انگلستان نسبت به سواحل عمان متصالح صورت گرفت. (نک: Kelly, 407-409) اتخاذ یک سیاست دوستانه با شیوخ این مناطق با هدف تحت الحمایه سازی کامل آنان و ممانعت از تمایل شیوخ به دیگر قدرت های رقیب صورت گرفت. شیوخ خود به مرور زمان طی این دوره طولانی پذیرفته بودند که انگلستان قیم آنان در روابط داخلی و خارجی است. نماینده سیاسی انگلستان نیز با

درک این شرایط بیش از گذشته در مسائل مربوط به روابط آنان مداخله کرد. کمبل و نمایندگان بعد از او از ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ه ق، بارها به سواحل جنوبی رفتند و از همان ابتدا به گفته لریمر شیوخ را در احساس وابستگی و رابطه با انگلستان ثابت قدم دیدند.

در دهه های پایانی قرن نوزده اوضاع سیاسی منطقه تغییر کرد. با ظهور آلمان، فرانسه و روسیه موقعیت انگلستان در خلیج فارس و سواحل عمان متصالح به خطر افتاد. توجه روز افزون ایران به خلیج فارس و تلاش برای کسب تابعیت شیوخ از ایران و نفوذ روسیه در شمال ایران (کاظم زاده، ۱۳۵۴، ۳۶۵-۳۸۰، حقیقت، ۱۳۸۱، ۴۴۶) و طرح های آلمان در خلیج فارس (نک: احمدی، رقابت سیاسی و تجاری آلمان و انگلستان در خلیج فارس، ۱۳۸۷؛ محمود محمود، ۱۳۲۷، جلد ۱ و ۴) بر نگرانی نمایندگان سیاسی انگلستان افزود. در نتیجه این اوضاع بود که منطقه عمان متصالح تا کویت اهمیت خود را نشان داد و مقامات انگلیسی هند به منظور تقویت موقعیت خود اقداماتی را انجام دادند که مهمترین آن قرارداد ۱۸۶۴ و ۱۸۹۲ است.

در میان قرارداد های منعقد شده میان شیوخ و انگلستان در نیمه دوم قرن ۱۹ قرارداد ۱۸۶۴ مهمتر به نظر می رسد. بر طبق این قرارداد حق احداث خطوط ارتباطی و تأسیسات تلگراف در سر تا سر این نواحی به انگلستان اعطا شد و سیستم ارتباطی وسیعی بین هند و اروپا از طریق خلیج فارس ایجاد شد که حفظ این خطوط ارتباطی از مهمترین عوامل توجه انگلستان به منطقه، طی سالهای بعد بوده است و در عصر نفت ترمیم و حفاظت از این خطوط ارتباطی با توجه به خطراتی که از سوی رقبای این کشور در اروپا، منجمله آلمان، روسیه و فرانسه متوجه منافع نفتی این کشور بود را مرتفع می ساخت. (احمدی، تکنولوژی و امپراتوری مستعمراتی بریتانیا، ۱۳۸۷، ۱۷-۲) قرارداد ۱۸۶۳ اگرچه جزو قراردادهای صلح عمومی نیست اما تا حد زیادی تحت تاثیر آن ها قرار گرفت.

در دهه ۱۸۸۰ روسیه و فرانسه توجه خاصی به گسترش نفوذ خود در خلیج فارس نشان دادند. از این رو در دسامبر ۱۸۸۷ رس Ross نماینده سیاسی انگلستان قراردادی را با شیوخ منعقد کرد که بر طبق آن شیوخ سواحل متصالح یعنی، دبی، ابوظبی، عجمان، شارجه، ام القوین، طبق مفاد معاهدات پیشین صلح عمومی به انگلستان

تضمین کتبی دادند که بدون کسب اجازه از این کشور با هیچ دولتی وارد مذاکره نشوند و حق انعقاد قرار داد با هیچ دولتی جز انگلستان را نداشتند. در ۱۸۹۱ دو فرانسوی به نام شاپوی Shapuy و ترامیه Tramuye سعی کردند تا شیوخ عمان متصالح را به سوی فرانسه بکشانند. (هاولی، ۱۳۷۷، ۲۰۶) از این رو تالبوت A. C. Talbot نماینده سیاسی انگلستان از حکومت هند بخواهد که معاهده‌ای رسمی را با همان مفاد تضمین نامه رس معاهده دسامبر ۱۸۸۷ به مورد اجرا درآورد. (Lorimer, Vol. 1, 1970, 730-739) در مارس ۱۸۹۲ معاهده ای را با شیوخ بست و تمامی شیوخ را به امضای مفاد معاهده ۱۸۸۷ فراخواند. بدین ترتیب معاهده ای در سه ماده مهم و اساسی با عنوان «قرارداد انحصاری» Exclusive Agreement میان نماینده سیاسی انگلستان و شیوخ به امضا رسید. در ابتدای این «قولنامه» آمده است: «ما، {شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس}. از این پس از طرف خود و همچنین اخلاف و فرزندان خود شروط و الزامات ذیل را مورد تأیید قرار می دهیم. . . » مقرر گردید که شیوخ بدون مشورت با انگلستان اجازه مرادۀ سیاسی یا پذیرش نمایندگی یا مذاکره با دول خارجی را ندارند و همچنین حق اعطای امتیازات و یا فروش زمین به هیچ کشوری جز انگلستان را نخواهند داشت و هرگز با دول دیگر راجع به اجاره زمین وارد مذاکره نشوند و اینکه از این پس حل مسائل شیوخ با کشورهای دیگر می بایست با مراجعه به انگلستان صورت گیرد. (Ibid, 738)

با این وجود کشورهای روسیه، فرانسه و آلمان بر نفوذ خود افزودند. (نک:احمدی، رقابت سیاسی و تجاری آلمان و انگلستان در خلیج فارس ۱۸-۲۵) از این رو انگلیسی ها دو قرارداد ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲ را با شیوخ به امضا رساندند. در ۱۸۹۹ به منظور ممانعت از نفوذ بیشتر روسیه در کویت و کارشکنی در طرح راه آهن بغداد - هامبورگ قراردادی در سه ماده با شیخ مبارک به امضا رسید. کویت در این زمان به دلیل فشار پاشای بغداد که از سوی دولت مرکزی - استانبول - شیخ کویت را به جرم برادرکشی تحت فشار قرار داده بود، به ناچار با پذیرش شروط سه گانه انگلستان که تقریباً همان مفاد قرارداد ۱۸۹۲ انگلستان با شیوخ متصالح بود به سیستم امارات متصالح پیوست و عملاً خود را تحت سلطه انگلستان قرار داد. از طرف دیگر فرانسه راه نصب پرچم را در پیش گرفت. این کشور به منظور نفوذ در سواحل متصالح سعی کرد تا امتیازات مهمی که انگلستان از آن ها سلب کرده

بود را به آنها باز گرداند. در نتیجه به کشتی های بومی اجازه داد تا برای رهایی از مزاحمت انگلیسی ها در قاجاق غلامان آفریقایی و اسلحه پرچم این کشور را بر کشتی های خود نصب کنند. یکی از اهداف این کشور تجهیز شیوخ به سلاح های جدید بود. بخشی از این اسلحه به افغانستان و ایران ارسال می شد. در این بین قراردادهای صلح عمومی بار دیگر به کمک نماینده سیاسی انگلستان آمد. به این صورت که در ۱۹۰۲ طبق ماده سه قرارداد انحصاری شیوخ موظف به عدم همکاری با فرانسه در قاجاق اسلحه شدند.

از این پس قراردادهای دیگری به عنوان مکمل قراردادهای قبلی به امضا رسید و بیش از پیش شیوخ را تحت الحمایه انگلستان ساخت. در سال ۱۹۰۷ نسخه های انگلیسی، عربی و فرانسه تمامی معاهدات پیشین انگلستان با شیوخ، از سال ۱۸۲۰ تا آن موقع، تهیه و به تمامی شیوخ اعطا شد تا به عنوان سند حاکمیت انگلستان بر این سواحل مورد استفاده قرار گیرد. لرد کرزن- نائب السلطنه هند- (۱۹۰۵ - ۱۸۹۹) پس از بازدید از پایگاه های انگلستان در خلیج فارس اعلام می کند :

«جان و مال صدها هزار نفر از افراد تحت الحمایه انگلستان در منطقه خلیج فارس مصون از خطر است و هرگاه این حمایت سلب شود این دریا دستخوش آشفته گویی بی پایان خواهد گردید». (نک: هاوولی، ۱۳۷۷، پیوست کتاب)

از این زمان تا پیدایش نفت در این شیخ نشین ها انگلستان در فرصت های متعدد شیوخ را به پذیرش بیش از پیش سلطه انگلستان بر خود فراخواند. بحرین که پیشتر بارها از مقامات ایرانی در مقابل دست اندازی های پاشاهای بصره و بغداد و به ویژه آل سعود درخواست کمک کرده بود ولی هیچ گاه از تهران پاسخی را دریافت نکرد، در طی سالهای (۱۲۹۸) ۱۸۸۰ و ۱۸۹۱ و (۱۳۰۹) و ۱۸۹۵ و (۱۳۱۳) به منظور دریافت کمک و احساس حمایت از سوی انگلستان به سیستم امارات متصالح پیوست. قطر نیز از سال ۱۸۷۰ تحت فشار عثمانی، انگلستان و بعد ها وهابیون که از هر سو شیخ را تحت فشار قرار داده بودند به خواست انگلستان تن در داد و تا سال ۱۹۱۴ به این سیستم پیوست. ناحیه نفت خیز الحسا و قطیف که در حال حاضر بخش اعظم نفت عربستان سعودی در آن مناطق قرار دارد طبق طرح انگلستان قرار بود به عنوان یک ناحیه مستقل قرارداد صلح عمومی را به امضا برساند. اما به

دلایلی انگلیسی ها نسبت به ضمیمه شدن این ناحیه ساحلی به خاک عربستان سعودی که از سال ۱۹۱۳ جنبه عملی به خود گرفت واکنش جدی نشان ندادند.

انگلستان همزمان در نواحی جنوبی ایران نیز نفوذ روز افزونی پیدا کرد که البته تجارت رکن اصلی آن بود. تا پیش از کشف نفت سیستان (بعد سیاسی - نظامی) و فارس (بعد تجاری) از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند. اما وسعت زیاد، توجه حکومت مرکزی ایران و همچنین روسیه به این مناطق مانع جدی در تسلط کامل بر این ولایات بود. خوزستان نیز جایگاه خاصی داشت. در این ناحیه شیوخ بنی کعب به نیابت از دولت مرکزی بر بخش مهمی از آن حکومت داشتند. شیخ خزعل از طایفه بنی کعب با حکم شاه قاجار به جای شیخ «مزعل» به حکومت رسید. پیش از او شیخ مزعل از ترس اقدام حکومت مرکزی ایران عضویت در عمان متصالح را رد کرد و بارها دشمنی خود را با ایجاد مزاحمت برای ناوگان دریائی انگلستان به این کشور نشان داده بود شیخ خزعل تمایل خود را به دوستی با انگلستان نشان داد. با آغاز اهمیت نفت طبق موافقتنامه محرمانه ای در نوامبر ۱۹۱۴ خود را تحت الحمایه انگلستان قرار داد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹) این وضع تا آغاز عصر پهلوی ادامه داشت. به این ترتیب همزمان با آغاز عصر نفت در خاورمیانه انگلستان توانسته بود با انعقاد قراردادهای صلح کسب امتیازات نفت را برای خود تضمین کند.

منابع:

۱. احمدی، فرج الله. «رقابت سیاسی و تجاری آلمان و انگلستان در خلیج فارس؛ مطالعه موردی شرکت ونکهاوس ۱۸۹۷-۱۹۱۴»، مجموعه مقالات خلیج فارس، فرهنگ و تمدن، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
 ۲. احمدی، فرج الله. «تکنولوژی و امپراتوری مستعمراتی بریتانیا، مطالعه موردی کابل دریای سرخ ۱۸۵۱-۱۸۷۰م»، تهران: مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۵، دوره ۵۹، بهار ۱۳۸۷.
 ۳. البورینی، قاسم، الامارات السبع علی الساحل الأخضر، بیروت: ۱۹۵۷.
 ۴. شیخ الاسلامی، جواد. افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۹.
 ۵. حقیقت، عبدالرفیع، روابط خارجی ایران از کهنترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، پژوهش و نگارش از عبدالرفیع حقیقت، تهران: نشر کوشش، ۱۳۸۱.
 ۶. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم، تهران: اقبال، ۱۳۲۸.
 ۷. کاظم زاده، فیروز، کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران، پژوهشی در باره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: فرانکلین، ۱۳۵۴.
 ۸. ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، علمی و فرهنگ، ۱۳۶۶.
 ۹. قاسمیان، سلمان. «دلایل انعقاد معاهده صلح عمومی ۱۸۲۰ و نتایج آن»، مجموعه مقالات خلیج فارس، فرهنگ و تمدن، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
 ۱۰. کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس، به کوشش عین الله کیانفر و پروین استخری، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۳.
 ۱۱. یاب، ملک و بریتون کوپر بوش، خلیج فارس در آستانه قرن بیستم، ترجمه حسن زنگنه، به دید، تهران: ۱۳۸۰.
 ۱۲. هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمینهای متصل، ترجمه حسن زنگنه، همسایه، تهران: ۱۳۷۷.
 ۱۳. مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم، حمیدرضا ملک محمودی نوری، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۸۲.
- قاسم، جمال زکریا. تاریخ الخلیج العربی الحدیث والمعاصر، ج ۲، قاهره، دار الحضاره القومی و الثقافه، ۱۹۹۸.

- J G. Lorimer, *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia*, Vol. 1, Part. IA Historical, Calcutta, 1908-1915, republished by grey International West Mead, England, 1970.

- Atkinson, C, U. (comb), *A Collection of Treaties, engagement and Sanads, Relating to India Neighboring Countries*, Vol, XXI, Calcuta:1909.
- Toye. P. L, *the Lower Gulf Islands: Abu Musa and the Tonbs*, London, Archive Edition, 1993.
- Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf, 1795-1880*, oxford university press. 1968.
- Bukingham,js. , *Travel in Ashuria, Media and Persia*, London: 2nd. ed. 1830
- Saldanha. J. a: *Precise of the Persian Gulf, 1870-1904*, London: Archive edition, 1986.